

## بررسی مشکلات حقوقی حاصل از استخراج نفت در دریاها

دکتر عباس تدینی\*

این مقاله به بررسی صلاحیت ملی یا مراجع بین‌المللی در تعیین و تحدید حدود مناطق دریایی به منظور بهره‌برداری از منابع طبیعی خصوصاً نفت می‌پردازد. وجود عواملی چون وسعت مناطق دریایی میان دو یا چند کشور، وجود خورها، صخره‌ها و یا جزایر ساحلی و همچنین منابع زیرکف دریا می‌تواند در تعیین صلاحیت و چگونگی تحدید حدود مناطق دریایی مؤثر باشد. نویسنده ضمن بررسی این عوامل، به مبانی حقوقی حاکمیت ایران بر سه جزیره خلیج فارس و روشهای حل اختلافات حقوقی در حدود مناطق دریایی اشاره کرده است.

نظر به اینکه حقوق پاسخگویی برخی مشکلات است، عنوان مورد بررسی توجیهاتی دارد که ضروری می‌دانیم قبل از بررسی تفصیلی عنوان مورد تحقیق اشاره‌ای اجمالی به آن داشته باشیم.

استخراج نفت در دریاها نیاز به تشخیص صلاحیت قابل اعمال دارد، به این معنا که آیا محدوده اکتشافی استخراجی در حیطه صلاحیت ملی (دولت ساحلی) است یا صلاحیت مرجع بین‌المللی (سازمان ملل متحد) در تحدید حدود مناطق دریایی،

اساسی است بالاخص اگر بین دولتهای ساحلی منابع نفتی کشف شود، که در صورت عدم موافقت و بروز اختلاف راه اصولی جهت تحدید حدود میان دو یا چند کشور مراجعه به داوری یا دادگستری بین‌المللی جهت حل اختلاف خواهد بود، که در این رابطه با استناد به قوانین بین‌المللی (کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها) و اصول کلی حقوق بین‌المللی حل اختلاف خواهد شد. در صورتیکه تحدید حدود میان دولتها صورت گرفته باشد چگونگی استخراج در محدوده اعمال صلاحیت ملی به اینصورت خواهد بود که یا استخراج مستقیماً توسط دولت ساحلی صورت خواهد گرفت و یا اگر چنین کشوری فاقد تکنولوژی لازم باشد توسط شرکتهای خارجی صورت خواهد گرفت، که در مورد اخیر، قراردادهای بخصوصی با ماهیت‌های حقوقی متفاوت جهت بررسی وجود خواهد داشت و پس از محدوده صلاحیت ملی (در منطقه بین‌المللی ZONE باشد) مقررات سازمان ملل قابلیت اعمال خواهد یافت، اما طبق برآوردهای انجام شده ۸۸٪ از نفت موجود در دریاها در محدوده اعمال صلاحیت ملی OFF - SHORE است که در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

این محدوده که تا حداکثر ۲۰۰ مایل دریائی<sup>۱</sup> پس از خط مبدأ می‌باشد، در مواردی که اقدام به ترسیم خط مبدأ به دلائلی ممکن نیست مستمسک بروز اختلافات در تحدید حدود مناطق دریائی میان دو یا چند دولت مجاور یا روبرو قرار خواهد گرفت که در این زمینه به مواردی چند اشاره می‌نمائیم:

۱ - اگر وسعت مناطق دریائی میان دو کشور کمتر از عمق پیش‌بینی شده در کنوانسیون ۱۹۸۲ باشد بعبارت دیگر فاصله بین دو کشور روبرو، دریائی با عرض کمتر از ۴۰۰ مایل قرار گرفته باشد، مانند خلیج فارس.

۲ - وجود خورها، صخره‌ها و یا جزایری در نزدیکی ساحل: که کنوانسیون تحت عنوان وضعیت خاص جغرافیایی از آن نام برده است و بعضی از آنها در ترسیم خط مبدأ مؤثرند، مانند جزائر ایرانی تنب بزرگ و تنب کوچک در محدوده آبهای داخلی ایران.

۳ - وجود منابع مستقر در زیر کف دریا در حد فاصل بین کشور روبرو یا همجوار

مانند هلند - دانمارک و آلمان در مجاورت دریای شمال که دارای منابع نفتی است. در هر سه مورد بطور جداگانه بررسی اجمالی ضروری بنظر می‌رسد:

۱- اگر وسعت مناطق دریائی میان دو کشور کمتر از عمق پیش‌بینی شده در کنوانسیون ۱۹۸۲ باشد (بررسی اجمالی وضعیت خلیج فارس)

در منطقه خلیج فارس بین ایران و اکثر شیخ نشینها کف و زیر کف خلیج فارس با موافقت‌نامه‌های فی ما بین تحت عنوان محدوده قلمرو ملی تحدید حدود شده است، مواردیکه هنوز رفع اختلاف نشده است تحدید حدود بین ایران و عراق است که معضل واقعی، ادعاهای واهی رژیم عراق بر اروندرود است و دیگری ادعاهای رژیم فوق‌الذکر برخوردار عبدالله است که مانع تحدید حدود بین عراق و کویت می‌باشد.

توافقنامه‌های دوجانبه بین عربی سعودی و بحرین در ۲۲ فوریه ۱۹۵۸ و بین ایران و عربستان ۲۰ اکتبر ۱۹۶۸ (سواحل این دو دولت به فاصله ۱۲۰ مایل در مقابل هم قرار دارند) جهت تحدید حدود منصفانه منعقد گردیده است. فاصله ۱۳۵ تا ۹۰ مایل عرض جزایر خارک، العربیان و فارسین تحدید حدود پیچیده است و عوامل جغرافیایی کاملاً در نظر گرفته نشده است اما تحدید حدود بصورت منصفانه صورت گرفته است.

چنانچه در مجاورت ساحل، جزائری وجود داشته باشد یکی از راه‌حلهای تحدید حدود، تعیین خط مبدأ از خطوط مستقیمی است که دورترین نقاط بیرونی این جزائر از ساحل را به هم مربوط می‌سازد، در مورد تحدید حدود فلات قاره ایران و بحرین این رویه مورد قبول طرفین قرار گرفت (در سال ۱۳۵۰)، به اینصورت که از خطوط مُنْصَفی استفاده شده است که تمامی نقاط آن با پست‌ترین خط جزری جزائر ایرانی نخیلو و جبرین و جزیره بحرین محرق متساوی‌الفاصله‌اند.

برعکس در تحدید حدود فلات قاره ایران و قطر رویه کاملاً متفاوتی اتخاذ شده و جزائر کیش، لاوان و هندورابی که در نزدیکی سواحل ایران واقع شده‌اند کاملاً نادیده گرفته شده‌اند (موافقتنامه ۱۳۴۸ بین دو کشور از خط مُنْصَفی استفاده کرده است که بر مبنای ساحل به ساحل ترسیم شده است).

## ۲ - وجود خورها، صخره‌ها و یا جزائر در نزدیکی ساحل

تا اواخر قرن نوزدهم، جزائر تنب کوچک و تنب بزرگ و ابوموسی تحت اداره شیوخ بندر لنگه بود و فرماندار آن از طرف دولت مرکزی ایران انتخاب می‌گردید. شیوخ بندر لنگه و مناطق تحت کنترل آنان از روزگاران گذشته خراج‌گذاران دولت مرکزی ایران بوده‌اند.<sup>۱</sup>

پس از پایان جنگ بین‌الملل اول و تاسیس جامعه ملل دولت ایران در سال ۱۹۲۳ ادعای حق حاکمیت خود را طی یادداشتی ضمن اعتراض به حضور انگلیس در خلیج فارس به اطلاع سفارت بریتانیا در تهران رسانیده و صراحتاً حاکمیت قانونی خود را بر سه جزیره متذکر گردید، که دو سال بعد، یعنی در سال ۱۹۲۵ میلادی مجدداً ایران بر آن سرزمین تسلط یافت.<sup>۲</sup> بار دیگر در سال ۱۹۳۴ میلادی ایران با تاسیس یک کادر گمرکی در جزائر مورد بحث، حاکمیت خود را به اثبات رسانید، که از طرف شیخ‌نشین کوچک شارجه اعتراضی بعمل نیامد.

بعد از ادعای اولیه ایران، فصل تازه‌ای از سال ۱۹۶۰ بر اثر یک نظام جدید سیاسی در خلیج فارس باز شد، از سال ۱۹۶۰ به بعد اختلافات و کشمکش‌های سیاسی بین ایران و دولت جمهوری جدیدالتاسیس عراق، رژیم ناصر در مصر و سرهنگ قذافی در لیبی و سپس حکومت یمن به وقوع پیوست و ادعا کردند که عمل رژیم ایران "متجاوزانه" بوده است، چراکه، ایران مصراً بر حقوق حقه خود پافشاری نمود و از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۸ ادعای حق حاکمیت خود بر سه جزیره را اعلام کرد و خواستار ترک این سه جزیره توسط عوامل بریتانیا و اعلام استقرار مجدد خود در جزائر گردید و با اعلام به سازمان ملل متحد آمادگی خود را بر استقرار مجدد در جزائر علنی ساخت.

مذاکرات بین ایران و بریتانیا از سال ۱۹۶۸ به مدت سه سال بطول انجامید تا اینکه طی نامه ۱۸ نوامبر ۱۹۷۱ شیخ‌شارجه خالد بن محمد به وزارت امور خارجه بریتانیا اعلام نمود که ایران جزیره ابوموسی را بازپس بگیرد، دولت ایران نیز طی نامه شماره

۱- اسناد، مجله سیاست خارجی، زمستان ۱۳۷۱ اداره اسناد و آرشیو، صفحه ۱۷۸ پاراگراف سوم.

۲- اسناد سیاست خارجی ۱۹۷۱ (فوق‌الذکر) صفحه ۱۸۰ پاراگراف ۲.

۲۱۲۸۲/م، به تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۷۱ میلادی به وزارت امور خارجه بریتانیا توافق بین شارجه و بریتانیا مبنی بر استقرار (تصرف) در جزیره ابوموسی توسط ایران را اعلام کرد و بالاخره دولت بریتانیا طی نامه ۲۶ نوامبر ۱۹۷۱ بیانیه خود را مبنی بر قبول رضایت شیخ شارجه و تصمیم ایران برای بازپس گرفتن جزیره ابوموسی را به اطلاع شیخ شارجه رسانید و در نتیجه مذاکرات و تبادل نامه‌ها بین دولتین ایران - بریتانیا و نیز شیخ شارجه قرارداد مشهور ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱ بین ایران و شارجه منعقد گردید.

سرانجام بریتانیا به اعاده وضع حقوقی پیشین رضایت داد و در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ یعنی ۲۴ ساعت قبل از انقضای تحت‌الحمایگی بر شیخ نشینها، نیروهای ایران مجدداً در جزیره ابوموسی مستقر شدند.

استقرار نیروهای ایرانی در جزائر تنب بزرگ و تنب کوچک، در نهم آذرماه ۱۳۵۰ (۳۰ نوامبر ۱۹۷۱) انجام شد، در واقع در فاصله ۷ ماه نماینده وزارت امور خارجه بریتانیا ویلیام لویسی توانست تفاهمی بین ایران و شارجه در مورد جزیره ابوموسی، در چارچوب یک طرح پیشنهادی بوجود آورد. بطوریکه طرح پیشنهادی وزارت امور خارجه انگلستان طی مکاتباتی مورد قبول حاکم شارجه واقع شد و بر این اساس ورود نیروهای ایران و بعبارت صحیح‌تر استمرار حق حاکمیت ایران در این جزیره ادامه یافت.<sup>۱</sup>

روز ۱۲ آذرماه ۱۳۵۰ (۳ دسامبر ۱۹۷۱)، ۴ روز پس از استقرار مجدد نیروهای ایران در جزیره ابوموسی کشورهای عراق - لیبی - الجزائر و یمن جنوبی تقاضای فوری تشکیل شورای امنیت برای رسیدگی به وضع خلیج فارس و اقدام ایران را کردند، حال آنکه فقط عراق به منطقه خلیج فارس تعلق دارد و ۳ کشور دیگر به منطقه دیگری تعلق دارند و در نتیجه دخالت آنان در این مسئله بیجا بوده است.

پس از تشکیل شورای امنیت، نماینده انگلیس در مورد جزیره ابوموسی گفت: "که با فعالیتهائی که ویلیام لویسی انجام داده است توافقی بین ایران و امیر شارجه بعمل آمده

۱- اسناد سیاست خارجی، زمستان ۱۳۷۱، از عباسعلی عبداللهی، صفحه ۱۸۱، پاراگراف ۴، اداره اسناد و آرشیو.

که براساس آن، نیروهای ایران در جزیره مستقرند، و اضافه کرد که در مورد نفت جزیره ابوموسی توافق گردیده که در صورت پیدا شدن نفت<sup>۱</sup> عایدات آن بین دو کشور تقسیم شود، او اضافه کرد که جزائر تنب کوچک و بزرگ در نزدیکی ساحل ایران قرار دارند و همواره مالکیت آن دو جزیره از سوی ایران مطرح بوده و مذاکرات بین ایران و انگلستان ادامه داشته است، وی افزود که تعهدات انگلستان در خلیج فارس پایان یافته است.

با توجه به اسناد و سوابق تاریخی، شورای امنیت قادر به انکار مالکیت ایران نگردید. باید اضافه نمائیم که در آرشیو دولت هند، مدارک بسیار قاطعی وجود دارد که به موجب آن بریتانیا اعتراف نموده که سه جزیره متعلق به ایران بوده و تصرف آنها موقتی است.<sup>۲</sup>

### مبانی حقوقی حاکمیت ایران بر سه جزیره

با توجه به عناصر متشکله کشور که عبارتند از جمعیت، سرزمین و دولت که حاکمیت نیز بر آنها افزوده می‌شود، در انطباق وضعیت امارات متحده قبل از استقرار مجدد ایران در جزائر (۱۹۷۱) ملاحظه می‌نمائیم که امارات فاقد دولت و حاکمیت بوده و حکومتی نداشته است که حاکمیت را به اجرا گذارد، ضمن اینکه جمعیت امارات در جزائر حضور نداشته است که پس از تکمیل عناصر چهارگانه تشکیل دهنده کشور بتواند بر هر یک از سه جزیره ادعائی داشته باشد.

لذا، حتی از نظر شخصیت حقوقی داخلی، دولت هم تشکّل نداشته است و با توجه به فقد عناصر لازم، شخصیت حقوقی بین‌المللی هم شکل نگرفته است تا بتواند در جامعه بین‌المللی برخوردار از حق و تکلیف گردد.

حاکمیت علاوه بر اینکه یکی از عناصر چهارگانه ضروری جهت تشکیل کشور است برای هر دولتی یک حق است تا بتواند صلاحیت‌های خود را اعمال نماید البته در چارچوب مرزهای مشخص، و شرایط جانبی آن که عدم وابستگی به هیچ قدرت داخلی یا خارجی است (استقلال) که امارات تا قبل از ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ فاقد آن بوده است.

۱- امروزه در حوزه نفتی معروف به مبارک در دریای سرزمینی جزیره ابوموسی در فاصله ۹ مایلی از جزیره توسط Buttes Gas and Oil Company نفت به نفع ایران و امارات استخراج می‌شود.

۲- اسناد، سیاست خارجی ۱۹۷۱ (فوق‌الذکر) صفحه ۱۸۵ پاراگراف ۲.

با استناد به دلایل تاریخی توأم با عناصر تشکیل دهنده کشور، ایران در طی قرون متمادی نه تنها دارای شرایط مذکور بوده، بلکه انسجام بین عناصر تشکیل دهنده را هم واجد بوده است و اعمال حاکمیت و متعهد شدن در انجام تکالیف ناشی از مقررات بین‌المللی و عهدنامه را که تجلی شخصیت حقوقی دولت است بطور پیوسته حائز بوده است.

حاکمیت سرزمینی متکی بر اعمال صلاحیت قانونی است. این ترکیب منطبق با مفهوم دولت است که موجودیتش برای واقعیت دادن به اهداف اتباع اوست. حاکمیت سرزمینی شامل حقوق منع اجرای فعالیت‌های دولت ثالث است (در این مورد یادآور می‌شویم که دولت مظفرالدین‌شاه به اشغال بریتانیا اعتراضات پی‌درپی کرد و این خود دال بر اثبات حاکمیت دولت وقت ایران بوده، اما شیوخ عرب هیچگونه اظهارنظری نکردند) لذا ایران قبل از اشغال جزائر توسط بریتانیا، در جزائر حضور داشته است و حکام سواحل هرمز هم که اداره‌کننده جزیره بوده‌اند توسط ایران تعیین می‌شده است، بنابراین مسئله را نمی‌توان بعنوان اشغال تلقی کرد، زیرا اشغال زمانی کاربرد دارد که سابقه قبلی اقامت و تصرف وجود نداشته باشد.

ضمناً نظر به اینکه جزیره ابوموسی در فلات قاره دو کشور قرار دارد مطابق با عملکرد دولتها و رویه قضائی بین‌المللی<sup>۱</sup> یک محدوده مرکب امتزاجی به فاصله ۱۲ مایل از خط مبدأ جزیره توافق می‌شود.

اما در مورد جزائر تنب کوچک و تنب بزرگ استنباط حقوقی بدین شرح است که:

۱- تنب کوچک، این جزیره در مدخل ورودی تنگه هرمز قرار دارد و فاصله آن تا سواحل ایران ۲۷ کیلومتر (۱۴/۵۸ مایل دریائی) و طولی برابر با ۳۵ کیلومتر است و فعلاً خالی از سکنه است.

۲- تنب بزرگ، این جزیره در ۱۲ کیلومتری شرق جزیره تنب کوچک واقع شده و فاصله آن تا سواحل ایران ۲۴ کیلومتر (۱۲/۹۶ مایل دریائی) است و دارای سکنه می‌باشد.

۱- در ۳۰ ژوئن ۱۹۷۷، دیوان داوری بین‌المللی در مورد قضیه فلات قاره بین بریتانیا و فرانسه با یک محدوده ۱۲ مایلی که یک نوع منطقه خاص جزیره که در آن حقوق شناخته شده به دریای سرزمینی و منطقه صید و فلات قاره جمعاً همان ۱۲ مایل محدوده مرکب امتزاجی است داوری نمود.

با توجه به اینکه اگر فاصله بین جزائر و سرزمین اصلی از دو برابر عرض دریای سرزمینی تجاوز نکند یا به عبارت دیگر فاصله بین جزیره و سرزمین اصلی پوشیده از آبهای ساحلی جزیره و سرزمین اصلی باشد، دولت ساحلی مجاز خواهد بود که با ترسیم خطوط مبدأ مستقیمی خط پائین‌ترین جزر ساحل را به خط پائین‌ترین جزر ساحل متصل نماید.

چون فاصله تنب کوچک تا ساحل ایران کمتر از ۲۴ مایل دریائی (۱۴/۵۸ مایل دریائی) می‌باشد و فاصله تنب بزرگ تا ساحل ایران هم کمتر از ۲۴ مایل دریائی (۱۲/۹۶ مایل دریائی) می‌باشد لذا ترسیم خط مبدأ محل اتصال نقاط پست‌ترین جزر ساحل هریک از جزائر فوق‌الذکر و ساحل اصلی خواهد بود، که در چنین شرایطی هر دو جزیره در پشت خط مبدأ قرار می‌گیرند، بنابراین در آبهای داخلی دولت ساحلی قرار داشته و در محدوده اعمال حاکمیت دولت ساحلی قرار دارند. در اینصورت ادعای امارات بر این دو جزیره هم بسیار واهی و بی‌اساس است و حاکمیت ایران بر هر دو از نظر حقوقی مسجل است.

۳- وجود منابع مستقر در زیر کف دریا در حد فاصل دو کشور روبرو یا همجوار: مشکلات تعیین حدود فلات قاره بین دولتهای ساحلی که روبروی هم واقع هستند مربوط به وجود جزائر در خلیج فارس می‌باشد. نمایندگان ایران، عربستان سعودی و کویت در ۱۹۶۶ در کینهاک گردهم آمدند اما به نتیجه مثبتی دست نیافتند.<sup>۱</sup>

برعکس، قراردادهای دوجانبه بین عربی سعودی و بحرین در ۲۲ فوریه ۱۹۵۸ و بین ایران و عربستان در ۲۰ اکتبر ۱۹۶۸ (سواحل این دو دولت به فاصله ۱۲۰ مایل در مقابل هم قرار دارند) فواصل ۹۰ تا ۱۳۵ مایل عرض، جزائر خارک، العریبان، فارسین، تحدید حدود را که می‌بایستی بخوبی عملی گردد پیچیده ساختند. به محض اینکه با تحقیقات معدنیابی در سال ۱۹۶۰ منابع بسیاری کشف شد، در بعضی موارد عوامل جغرافیایی



در نظر گرفته نشد و تقسیم از طریق منصفانه صورت گرفت، برغم مشکلات جزائر تنب بزرگ و کوچک توافقیهای ایران و کویت در ژانویه ۱۹۶۸ و ابوظبی و قطر در ۱۹۶۹ در این زمینه موفق به تحدید حدود گردیده است.

پس از حل مشکل تحدید حدود، مسئله دیگری تحت عنوان حقوق مربوط به استخراج مطرح خواهد شد که اولاً مربوط به قرارداد نفتی است و اینکه ماهیت حقوقی قرارداد میان شرکت تولیدکننده و استخراج‌گر چگونه است، بعبارت دیگر تعیین قانون حاکم بر قرارداد تولیدکننده و استخراج‌گر به چه صورت است و اگر کشور تولیدکننده خود مستقیماً در امر تولید مشارکت نکند، در صورت واگذاری حوزه‌های نفتی به شرکتهای خصوصی چه مقرراتی جهت اعطاء مجوز، حقوق و تکالیف صاحب عنوان چنین مجوزی و دیون قابل پرداخت، حاکم خواهد بود؟

در مرحله بعدی آنچه بطور جانبی قابلیت بررسی را دارد اساسنامه تاسیسات حفاری در دریا و ابعاد مختلف حقوقی آن و بخصوص اصلیت متغیر این مشکلات از دیدگاه حقوقی و قوانین قابل اعمال بر آنها است.

نهایتاً چگونگی حل حقوقی اختلافات ناشی از مراحل مختلفه مربوط به استخراج نفت در دریاها راه‌گشای معضلات اساسی خواهد بود.

بنابراین وجود نظامهای مختلف حقوقی ذیمدخل در هر استخراج نفت در دریاها (کنوانسیون - صلاحیت ملی - نظام حقوقی کشور تولیدکننده و اعطاء کننده مجوز اکتشافی استخراج، حقوق و تکالیف صاحب عنوان یا عملکرد خارجی و ...) باعث چنان تعارضاتی می‌گردد که ناگزیر باید به جای بررسی حقوقی، از بررسی مشکلات حقوقی حاصل از استخراج صحبت نمایم.

### عملیات معدنی زیرکف دریاها (محدوده اعمال صلاحیت ملی)

معمولاً این عملیات براساس قوانین معادن دولت ساحلی صورت می‌گیرد، یا بعبارت دیگر دولت‌ها قوانین معادن خود را به استخراج معادن در دریا بسط می‌دهند لذا، در هر کشوری قانون خاصی حاکم است.

این عملیات در دریا انجام می‌شوند، که محیطی کاملاً متفاوت با محیط خشکی (سرزمین) است، چون در خشکی قوانین ملی حکمفرماست، حال آنکه در دریا قوانین بین‌المللی که طی قرون متمادی شکل گرفته و برخوردار از آزادی بنیانگذاری شده بر مبنای سنت‌های اصیل، استحکام و حاکمیت یافته است.

نظام قانونی عملیات معادن در دریا از هر دو حقوق مذکور متشکل گردیده است: - نشأت گرفته از حقوق معادن دولت ساحلی است که اساساً صلاحیت ملی خود را جهت استخراج معادن موجود در زیر کف دریای امتداد سواحلش اعمال می‌نماید. - تحت تاثیر حقوق بین‌الملل دریاها است که تنظیم‌کننده روابط بین دولتهائی است که دارای حق استفاده از آبهای واقع در عرض بنادری هستند که در دست بررسی و استخراج می‌باشد.

آنچه که تاکنون بخوبی جنبه عملی پیدا کرده است تجسس و استخراج منابع طبیعی فلات قاره توسط دولت ساحلی است. دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی ۲۰ فوریه ۱۹۶۹ در مورد تعیین حدود فلات‌های قاره آلمان، هلند و دانمارک چنین متذکر شده است:

دیوان اعلام می‌کند که هر دولت، اصولاً دارای حقوق حاکمه بر مناطقی از دریا می‌باشد که تشکیل شده از "امتداد طبیعی" سرزمین آن دولت در زیر دریا است. به تعبیر مهمتری می‌توان مناطق زیردریائی مربوط را بعنوان بخشی از سرزمین دولت ذیصلاح به حساب آورد.<sup>۱</sup>

### استخراج نفت در محدوده " OFF - SHORE " در امتداد خشکی

بعلمت چهار برابر شدن قیمت نفت توسط اوپک در سال ۱۹۷۳ و مالیاتهای وضع شده بر نفت، تولید و حمل و نقل، اکثریت فلاتهای قاره، عامل اکتشاف و استخراجهای نفتی قرار گرفته‌اند.

مهمترین این مناطق عبارتند از: خلیج فارس - عربستان سعودی - ایران - دومی -

ابوظبی - آمریکای جنوبی (ترینیداد - برزیل) - شمال کانادا (پرودهویی) - آفریقای غربی (نیجریه، گابن، آنگولا، کنگو) خاور دور (اندونزی - مالزی) - استرالیا - اروپای غربی (دریای شمال - آدریاتیک) و دریای شرقی (دریای خزر).

با در نظر گرفتن پیشرفتهای تکنیکی استخراج، چنین برآورد می‌شود که نفت در دریاها ۳۵ تا ۴۰ درصد منابع نفت جهان را تشکیل دهد، و تولیدات جهانی از یک میلیارد تن متجاوز شود، که همین امر مطرح ساختن "حقوق حاکمه" دولت ساحلی در مناطق مختلفه دریائی را باعث می‌شود.

#### دورنمای حقوقی حاکمیت دولت:

اصل حاکمیت دولت ساحلی بر منابع طبیعی که توسط سازمان ملل متحد<sup>۱</sup> بررسی گردیده است تفسیری بر شناسائی حق حاکمیت بر معادن ۲۰۰ مایل فلات قاره و در واقع ملی کردن آن می‌باشد. اجرای عملیات استخراج معادن از جمله "حقوق حاکمه" شناخته شده دولت ساحلی محسوب می‌گردد. فلات قاره شامل زیرکف دریا، در تمامی وسعت امتداد سرزمین دولت ساحلی تا حواشی بیرونی، یا ۲۰۰ مایلی است.

ماده ۷۷ کنوانسیون ۱۹۸۲ میلادی بر دولت ساحلی "حقوق حاکمه" را به رسمیت شناخته است، زیرا در این منطقه دولت ساحلی از حاکمیت کامل برخوردار نیست. لذا براساس این ماده این حق دارای علت غائی است و روشنگر اینست که دولت ساحلی از لحاظ مسائل اقتصادی مشخص، اکتشاف و استخراج و حق انحصاری از حقوق کامل و آزادی لازم برخوردار است و اگر مایل به انجام این امور نباشد هیچکس قادر به الزام آن دولت در انجام امور مذکور نخواهد بود.

با مفهوم فلات قاره، دولت ساحلی صلاحیت خود را جهت اعمال بر کف یا زیرکف دریا، اصولاً، بادی انحصاری نمودن غنایم معادن پیگیری می‌نماید.

در قرارداد ۲۹ مارس ۱۹۷۹ میلادی دولتین امریکا و کانادا توافق کرده بودند که دیوان بین‌المللی دادگستری اختلافات بین دولتین را در تعیین حدود مرزهای دریائی در

خلیج مین (MAINE) حلّ خواهد کرد. این تحدید حدود به هریک از دو کشور اجازه خواهد داد تا به صدور جواز تجسس نفتی "OFF - SHORE" در منطقه چندین هزار کیلومتر مربعی، و در همان حال جهت حل مشکلات مربوط به اعمال حقوقی صید و اختصاص ۲۰۰ مایل به هریک اقدام نمایند. حدود متوسط اکتشاف از طریق عمق‌یابی در کانادا دو برابر آنست که در ایالات متحده وجود دارد، کانادا بخصوص در گاز غنی بنظر می‌رسد: پس از سال ۱۹۷۹ میلادی قسمتهای اکتشاف شده تشکیل‌دهنده گاز به ۷۰٪ بالغ می‌شد.<sup>۱</sup> توضیح اینکه در قضیه خلیج مین، کانادا در شبه جزیره گپ کد (GAP COD) به مناسبت شکل جغرافیائی بخصوصی که داراست از برجستگی خاصی برخوردار بود که مصلحت نبود این برجستگی را تا حصول نتایج دخالت دهد این تقاضای کانادا بود. همچنین کانادا خط‌المنصف از مبنای خط‌گپ کد را به مثابه اینکه گپ کد وجود نداشته باشد مورد توجه قرار می‌داد.

آمریکائیاها به سهم خود ابراز می‌کردند که تمامی ایالت کانادائی اسکاتلند جدید بعنوان یک برجستگی خبط و مبهم نسبت به مسیر عمومی سواحل قاره آمریکا است و اگر آنها تقاضای عدم شناسائی و دخالت آنرا نمی‌دادند، حداقل از این موضوع حمایت می‌کردند که سواحلشان می‌بایستی مانند یک "ساحل فرعی" بشمار آید، که پیشروی کرده و ناگزیر به نادیده گرفتن آن در مقابل پیشروی "ساحل اصلی" ایالات متحده می‌باشد. دادگاه دفعتاً "ادعای کانادا را که از "نادیده گرفتن ادعای بی‌نظمی جغرافیائی" دفاع می‌کرد و ادعای آمریکا را "مبنی بر نادیده گرفتن و دخالت دادن برجستگی و وجود سواحل بعلت وضعیت "فرعی" که داشت، برغم یک واقعیت آشکار رد کرد.

تصمیم و رأی دادگاه از حد معمول فراتر رفت و احتساب بعضی از خصوصیات جغرافیائی مانند خبط یا ابهام نسبت به علائم و خصوصیات منطقه (از یک ساحل از قاره کامل) مسلط دانسته شد: بارها تاکید شده است که اثرات جغرافیائی مناسب قضاوت نیستند، مثبت یا منفی اینها، نتایج حوادث طبیعی می‌باشند و بنابراین نمی‌توانند همانگونه که هستند مورد تمسک قرار گیرند.

بالاخره دادگاه به "تجرید بعضی از اوضاع جغرافیائی خرد و کوچک" بخصوص از تمام جزائر صخره‌ای غیر قابل سکنی را که بعضاً واقع در اعماق دور، در یک فاصله ثابت از خشکی قرار دارند تصمیم گرفت، و قادر به تجرید جزیره سیل "بدلیل ابعاد و بخصوص موقعیت جغرافیائیش" نگردد. خصوصاً با این وضع که جزیره سالها است دارای سکنه است و بالاخره احتساب این جزیره بصورت منصفه موافقت گردید.

مشکلات تحدید حدود فلات قاره بین دولتها مبین وضعیت پیچیده‌ایست که راه حل آن در تعریف منعکس می‌شود. قبل از سومین کنفرانس، دیوان بین‌المللی دادگستری مفهوم فلات قاره را از طریق شرایط "مصادف" و "مجاورت" با رای ۱۹۶۹ در مورد فلات قاره دریای شمال محدود کرده بود.

با احتساب موضعهای پذیرفته شده توسط کنوانسیون در رای ۱۹۸۲ دیوان بین‌المللی دادگستری در اختلافات تونس و لیبی بر روی فلات قاره در خلیج گابه (GABES) بنفع برهان فاصله (Distance) مفهوم امتداد طبیعی روبه اضمحلال گذاشت.

در حقوق ملی قبل از هر چیز "حق حاکمیت" با طبیعت اصل سرزمینی عبارتی بارزتر از حقوق حاکمه می‌باشد. عملیات معدنی دولت ساحلی مربوط به زیرکف دریا، مطرح کننده نظم حقوقی است که صورت جدید و اهمیتش بیش از پیش جلب توجه نموده است.

### طبیعت و شرایط اعمال حقوق دولتهای ساحلی:

طبیعت حقوق دولتهای ساحلی (ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۸۲) عبارت است از:

- حق حاکمیت "جهت اکتشاف فلات قاره و استخراج معادن طبیعی آن" یا بعبارت دیگر حقوق حاکمه بر منطقه فلات قاره.

- حق انحصاری، از این جهت که اگر دولت ساحلی دست به اکتشاف در فلات قاره نزند و یا منابع طبیعی آنرا استخراج ننماید، احدی حق ندارد به چنین اقداماتی دست بزند و نه ادعای هیچگونه حقوقی بدون رضایت صریح دولت ساحلی، بر فلات قاره را داشته باشد.

به اینصورت دولت قانوناً ذینفع و ملزم به وضع قوانین معادن خود، می‌باشد که مشخصه‌ای است از حاکمیت آن دولت بر فلات قاره ضمن حفظ و رعایت قواعد کنوانسیون. بهمین دلیل حقوق دولت ساحلی در واقع حاکمیت مطلق نیست، بلکه مرجحاً دولت ساحلی بطور ارادی حاکمیت خود را محدود می‌کند.

اغلب دولتها که کنوانسیون در مورد آنها کاربرد دارد، مانند بریتانیا - هلند - ایتالیا - سوئد - مالزی - فرانسه، قانون OFF-SHORE را وضع و ایجاد نموده‌اند.

### محدوده اعمال قوانین "OFF - SHORE"

این محدوده در مجموع شامل تمامی فلات قاره تعیین شده توسط کنوانسیون ژنو (۱۹۵۸) و منطقه اقتصادی انحصاری ۲۰۰ مایل، تحت نظام محدوده‌ها از طریق مذاکرات قطعیت یافت. این وضع نیز در مورد نروژ که فلات قاره کم عرضی دارد مصداق پیدا می‌کند، که در تاریخ ۱۰ مارس ۱۹۶۵ قراردادی را با بریتانیا جهت پذیرش خط‌المنصف، بدون احتساب عمق آبها و بدون عرض سواحل امتداد فلات تنظیم کرده است.

### اصول قوانین "OFF - SHORE" :

حقوق معادن آزادی وسیعی را توسط کنوانسیون در انتخاب اصول مقرر نموده است. دولتها، اغلب اصول حقوقی معادن زمینی خود را، بر کف دریا و در انطباق با کیفیت بخصوص عملیات اعمال می‌کنند، مانند ایالات متحده آمریکا و فرانسه.

طرح اعطاء جوازهای معادن، مداخله حکومت‌های ذیعلاقه به دریا، سواحل و معادن را پیش‌بینی کرده است و این در مورد فرانسه می‌باشد که رویهمرفته مبادرت به بررسی بسیار دقیق امکانات تکنیکی و مالی متقاضیان و عواقب کارهای معادن در مورد رعایت آزادی در دریاها می‌نماید.

دیگر دولتها، آزادنگری و تمایلات کمتری را در مورد قاره (خشکی) تاکید کرده‌اند، اینگونه است که بعضی قوانین معادن مشارکت دولت در اکتشافات و استخراج گاز در

کشور هلند (۴۰٪) یا حق تقدم برای مقاطعه‌کاران عمومی بر روی منطقه تجسّسی و پیش‌خرید بر تولید گاز مانند ایتالیا، مشارکت در تولید نفت خام و گاز در نروژ به وسیله یک مجتمع نفتی دولتی (STATOIL) هنگام اکتشاف، در نظر گرفته شده و می‌توان یک مشارکت ردیف‌شده بین ۲۰٪ تا ۵۰٪ را در این زمینه ذکر نمود.

اغلب شرکتهای داوطلب به مقاطعه‌کاری جواز معادن "OFF - SHORE" ناگزیر به اشتراک پیشاپیش در تعهدات مالی و فعالیت‌های مساعد به صدور و شناسائی بر روی امکانات نفتی منطقه می‌باشند، این وضع در ایران و ترینیداد بوده است.

مقررات مالیاتی اغلب اوقات بدلیل بهای بسیار عملیات چندان گرانتر از روی خشکی نمی‌باشد (۳ تا ۵ برابر بهای کارهای روی خشکی). اینچنین است که دیون بر تولید و مالیات‌های سطحی پائین‌تر می‌باشند (آفریقای جنوبی، مجوز ۱۹۶۶).

مقررات تولیدی استخراج، مشابه مقررات تولیدات حاصل از حفاری در خشکی می‌باشد این تولیدات مانند تولیدات ملی است، با وجود اینکه تولیدات استخراج در خشکی ملی است، استخراج‌کنندگان از تسهیلات تعرفه‌ای مشابهی برخوردارند.

با تکنولوژی فعلی تنها بر روی فلاتهای قاره (تا عمق ۲۰۰ مایل دریائی) می‌توان حفاری را عملی ساخت، اما مشکلی که مقدّم بر تمامی مسائل مربوط به قواعد استخراج اعماق دریاها مطرح است، مقررات حقوق تأسیسات می‌باشد.<sup>۱</sup> مسائل تکنیکی با تمام پیچیدگی‌هایی که دارند قلب موضوع را تشکیل نمی‌دهند، چراکه ترقیات در آینده اجازه استخراج نفت در اعماق دریاها را خواهد داد. مشکل احتمالی، پایه‌گذاری روش قانونی استخراج است.

تأثیر حقوق دریاها بر روی تأسیسات و استخراج معادن نفتی فلات قاره، مقررات تأسیسات و آرایش‌های گوناگون به کار گرفته شده، تحت تأثیر حقوق دریائی، حمایت از سیل، ناوبری دریائی، حمایت از کابل و خطوط لوله نفت و گاز در کف دریا، حفظ محیط زیست دریائی جهت دفع تهدیدات آلودگی‌های مرزی، قراردادهای دوجانبه تنظیم‌کننده عملیات دولتهای ذینفع است، و توافقنامه‌های منطقه‌ای باعث وحدت دولتهای حاکم

اطراف دریا در مورد مذکور می‌گردد. اینگونه توافقها، برای اولین بار در کپنهاک در سال ۱۹۶۷ توسط کشورهای اسکاندیناوی امضاء شد و بوسیله توافقنامه بن در ۹ ژوئن ۱۹۶۹ پیگیری گردید این امر باعث اتحاد تمام دولت‌های سواحل دریای شمال گردید. دولت ساحلی، طبق کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو (حقوق مشترک) دارای حقوق حاکمه بر تاسیسات و آرایش بکار گرفته شده جهت عملیات استخراجی می‌باشد.

۱ - تاسیسات، وسیله استحصال غنائم زیردریانی است و با این عمل، تابع قانون سرزمینی دولت ساحلی است.

۲ - تاسیسات در محیط دریا تکامل پیدا می‌کنند و به حقوق دریائی مرتبط می‌شوند. قانونگذار معمولاً، قوانینی را که در حال اعتبار و اجرا بر روی قاره (خشکی) می‌باشند، و مربوط به حقوق مدنی، حقوق جزا، صلاحیت دادگاه‌های ملی می‌باشد را به دریاها نیز بسط می‌دهد. تجسس در فلات قاره و استخراج منابع طبیعی آن نباید مانع دریانوردی، صید و حفظ منابع زیستی در دریاها، گردد و نباید ایجاد مزاحمت برای تحقیقات اقیانوس‌شناسی اساسی؛ یا دیگر تحقیقات علمی گردد.

### حل حقوقی اختلافات حاصله

دعاوی مربوط به تعیین حدود مرزی جانبی مناطق دریائی بخصوص نسبت به فلات قاره بسیار وجود داشته که بعضی از این دعاوی باعث بی‌نظمی در روابط دولتهای درگیر اختلاف شده است. با این وجود ماده ۴ کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو در مورد حقوق دریاها، به جز در مورد یک مسئله بخصوص، هیچگونه نظام اجباری حل مسالمت‌آمیز اختلافات را که شامل تفسیر و یا اعمال کنوانسیون ۱۹۵۸ به طور کلی و یا مشکلات تعیین حدود باشد بنیانگذاری نکرد. این امر واقعیت دارد که یک پروتکل (مقاله نامه) امضاء اختیاری مربوط به حل اجباری اختلافات به این کنوانسیونها ضمیمه شده بود.

این پروتکل مقرر داشته که تمامی دعاوی، شامل تفسیر و یا اعمال هریک از کنوانسیونهای ۱۹۵۸ توسط یک دولت که دعوتاً عضو کنوانسیون و مربوط به پروتکل (ماده ۱) باشد، می‌تواند بطور یکجانبه تابع دیوان بین‌المللی دادگستری باشد و در



بعضی موارد قابل بازگشت به داوری (ماده ۹۷) باشد. این مورد عبارت از تشکیلات قضایی انتخابی است، زیرا که به اجرا گذاشتن آن مشروط به عضویت طرفهای دعوی در پروتکل می باشد.

روی این نکته، کنوانسیون ۱۹۸۲ اساساً با قاعده بنیان شده در ۱۹۵۸ قسمت XV مواد ۲۹۹ - ۲۷۹ نتیجتاً پایه گذار یک نظام منعطف و پیچیده اما اجباری حل قضائی اختلافات حاصل از تفسیر و یا اعمال مقررات کنوانسیون می باشد.

مطابق با این نظام هر دولت می تواند با عضویت در کنوانسیون در هر لحظه، اعلام پذیرش یک یا چندین روش را به شرح زیر بنماید:

۱ - قضاوت اجباری دادگاه بین المللی حقوق دریاها،<sup>۱</sup> ارگان قضائی دائمی که از نهادهای ضمیمه کنوانسیون می باشد.

۲ - قضاوت اجباری دیوان بین المللی دادگستری.

۳ - آئین دادرسی داوری اجباری پیش بینی شده به پیوست XV ضمیمه کنوانسیون.

۴ - برای بعضی از انواع دعاوی تکنیکی (سیل، تجسس علمی دریائی، حمایت و حفاظت محیط "Milieu" دریا، دریانوردی) آئین دادرسی اختصاصی به پیوست VIII تنظیم شده است.<sup>۲</sup>

در حد ماده ۲۸۷، هر دولت در صورتی که عضو کنوانسیون باشد، می تواند اعلام کند که بطور تناوبی یا تجمیعی دادرسی اجباری دادگاه بین المللی حقوق دریا، ارگان قضائی جدید ثابت، ارگان دیوان بین المللی دادگستری یا آئین دادرسی اجباری پیش بینی شده در ضمیمه VIII کنوانسیون را درخواست می نماید. دعاوی مربوط به تعیین حدود دریائی می تواند از دادرسی قضائی اجباری تاسیس شده در بخش XV کنوانسیون ۱۹۸۲ توسط اعلامیه یکجانبه مستثنی باشند. تنها راه حل اختلاف که باقی می ماند سازش

1- Tribunal International du Droit de la mer.

۲- تشکیلات پیش بینی شده در قسمت XV به دعاوی مربوط به فعالیتهای منطقه بین المللی "ZONE" اعماق دریاها بسط داده نمی شود، این دعاوی انقیاد به آئین نامه های اجباری بخصوص بنیانگذاری شده در بخش ۵ بیوست قسمت کنوانسیون (ماده ۱۹۱ تا ۱۸۶) می باشد. Dupuy (R.J): Traité du nouveau Droit. International de la mer, PARIS. Economica. 1985. p 413

اجباری پیش‌بینی شده توسط بخش دوم ضمیمه V کنوانسیون می‌باشد.

### قواعد و آئین دادرسی قابل اعمال:

قاعده حقوقی اعلامیه انتخاب، بسیار آزادانه است، تنها شکل نوشته برای مجمع عمومی سازمان ملل متحد، که امانت‌دار تمامی اسناد است، قادر به تضمین اخطار به تمامی دولتهای طرف قضیه می‌باشد و در اجرای برهانهای ضمنی مشخص نمی‌باشد، به عنوان مثال:

- دادگاه بین‌المللی حقوق دریاها، برای اختلافات مربوط به صید دولتهای الف و ب و موضوع دعوی محدود به منطقه اقتصادی انحصاری مستقر است.

- حکمیت برای اختلافات مربوط به صید خرچنگ و غیره... می‌باشد.

اندیشه اصلی قرارداد، الزام تمامی دولتها به پذیرش و تجلی قبلی روش راه‌حل برگزیده شده می‌باشد.

معدلک این آزادی کنوانسیون متحمل دو محدودیت در مورد قواعد و آئین دادرسی و موضوع اساسی ترافی می‌باشد. در اساس این قرارداد بر تمامی نقض اجباری اعلامیه انتخاب مندرجه در ماده ۲۸۷ صحه می‌گذارد. سکوت همیشه علامت پذیرش حکمیت به پیوست VII ضمیمه در انتهای پاراگراف ۳ و ۵ ماده ۲۸۷ است، این راه حل به آسانی قابل توضیح می‌باشد.

روش داوری عرضه کننده دو قسمت عمده است:

خاصیت اجباری رای (رای حکمیت) و اختیارات وسیع پیشنهاد شده به طرفهای مشارکت فعال در قواعد و آئین دادرسی قضائی پایه‌گذار جنبه فرعی نظریه عمومی اقامه دعوی حل اختلافات براساس حقوق می‌باشد.

در چارچوب گشایش اقامه دعوی است که صلاحیت مشخص شده اقتداری را که توسط کنوانسیون به آن تخصیص یافته اجرا می‌کند.

آنچه متوالیاً بررسی خواهیم نمود عملکرد آئین دادرسی بطور اعم و خصوصیات اختلافات آئین دادرسی بنحو اخص است. به نظر نمی‌رسد که سازمان دادرسی قضائی

در کنوانسیون بدعتهای احتمالی را آشکار کرده باشد. برای اینکه آئین دادرسی مورد بحث بین‌المللی تنها به قواعد اصولی وابسته است و برای اینکه تحولاتی داشته باشد، در اکثر حالات، سخت‌ترین تدوین‌ها را به منظور ایجاد دادرسی مربوط به شرایط طرح دعوی، آئین دادرسی‌های مقدماتی و مشارکت خبرگان نسبت به مشاجرات ایجاد می‌کند.

حق رجوع به یک آئین دادرسی حل و فصل، منجر به تصمیمات اجباری، اینچنین که در قسمت XV کنوانسیون در مورد حقوق دریاها مذکور است، تابع دو شرط اساسی است:

عدم اجبار به مراجعت به آئین دادرسی قضائی ثانوی و تقلیل مراجعتهای داخلی<sup>۱</sup> با رجوع به آئین دادرسی قضائی قسمت XY کنوانسیون که ارائه‌کننده راه‌حل ممکن است قابل انطباق نیست مگر در صورت فقدان آئین دادرسی قضائی، و از طرف دیگر راه‌حل مذاکراتی.

عدم الزامات منتج از موافقت‌های کلی، منطقه‌ای یا دوجانبه، در ارائه ماده ۲۸۲ برقرارکننده اولین شرط اساسی استناد به آئین دادرسی قضائی قسمت XV می‌باشد.

کنوانسیون برای آئین دادرسی بخصوصی که منجر به تصمیمات الزامی بر تشکیلات خصوصی خود در حل اختلافات می‌شود برتری قائل شده است. هدف از داوری بین‌المللی، حل اختلافات بر اساس اراده دولتمین یا دولتهای طرف اختلاف خواهد بود. در موضوع تنظیم داوری، رضایت دولت می‌تواند به سه شکل متجلی گردد: بصورت قرار (قرار حکمیت)، بصورت شرایط حکمیت و بصورت قرارداد دائمی داوری. رأی داوری تصمیمی قضائی است که اختلاف را در حقوق بطور قطعی حل می‌نماید. رأی قطعی، تصمیمی است که مستعد استیناف نمی‌باشد، هرچند که پیشنهاداتی جهت برقراری یک روش اصلاح آئین، در مقابل دادگاه بین‌المللی حقوق دریاها باشد.

اگر طرفین قبلاً توافق کرده باشند دفعتاً نوعی تعدیل، در این مورد که ماده ۱۱ کنوانسیون آئین دادرسی را از استیناف مستثنی نکند بنظر می‌رسد. متن ماده ۲۸۲ بطور

قطع تمامی آزادی‌بهرانی را که جهت مشخص کردن قواعد و آئین‌دادرسی و محاکم به انتخاب طرفین، بدون حق پیش‌خرید به آنها داده می‌شود، برای تشکیلات قسمت XV مشخص نموده است.

از طرف دیگر، این کمبود در کنوانسیون در مورد این مشکل بوسیله کیفیت قطعی تصمیمات قضائی کلی، منطقه‌ای یا دوجانبه برطرف شده است. هیچ آئین‌دادرسی استینافی یا اصلاحی در مقابل دادگاه بین‌المللی حقوق دریاها یا دادگاه داورى عهدنامه پیش‌بینی نشده است، موضوع مورد اختلاف ناگزیر باید تفسیر و یا به اعمال کنوانسیون ارجاع داده شود. در عملکرد دادگاه بین‌المللی حقوق دریاها، مسیر آئین‌دادرسی از حاکمیت طرفهای درگیر جدا است. آزادی طرفها در مورد تعیین قواعد و آئین‌دادرسی حل اختلافات مشعر بر این است که دولتهایی طرف اختلاف هستند که کنوانسیون مستقیماً حق تقاضای رسیدگی دادگاه را به وسیله عرض حال یکجانبه اعمال می‌کند. محاکم حل اختلافات، طبق روال عادی که دارند، مستقلاً در رابطه با قواعد کلی صلاحیت، هیچ چیز دولتهای طرف درگیری را از استناد عهدنامه مؤخر بر بروز اختلاف و پذیرش صلاحیت قضائی دادگاه بین‌المللی حقوق دریاها منع نداشته است. حق رجوع به دادگاه سازنده موضوع تبلیغاتی است، بطوریکه ضوابط این محکمه، حق مراجعه به آن را به تمامی دولتهای درگیر اعلام می‌دارد. دولتهای درگیر، به محض اینکه آئین‌دادرسی را منعقد کرده و متعهد شدند، هیچگونه قدرت اجرائی بر مسیر عملیات را که مربوط به دادگاه می‌باشد ندارند. دادگاه حاکم آئین‌دادرسی است، سازمان مشاجره و حسن اخلاق و رفتار اداری، برهانه‌ها، و در خاتمه تصمیمات را صادر می‌نماید. طرفهای درگیر الزام دارند که قواعد حکم را توسط حوزه قضائی، متعاقب دستورات در مشارکت مراحل مختلف آئین‌دادرسی بپذیرند.

اگر اختلافات موجود بین دولتهای درگیری باشد که، هر دو همان روش را تنظیم نموده‌اند، مورد اخیر در اجرای تمامی آئین‌های دادرسی دیگر قابل اعمال می‌باشد، اگرچه دولتهای درحال دعوی، روش تنظیم حل اختلافات متفاوتی را برگزیده باشند و یا چند دولت از بین آنها، اعلام کردن آنها فراموش کرده، چنین تصور نموده باشند که آنها،

آئین دادرسی داوری اجباری را پذیرفته‌اند (ماده ۲۸۷).

همین استنباط در مساعدت آئین دادرسی داوری بپیوست VII ضمیمه است، که تضمین کننده خاصیت اجباری تشکیلات قضائی بوجود آمده توسط قسمت XV کنوانسیون می باشد.

این تشکیلات دعوتاً به تمامی اختلافات نسبت به تفسیر و اعمال کنوانسیون بسط نمی یابد. ماده ۲۹۷ آنرا از بعضی طبقات فروض استثناء کرده، در صورتیکه ماده ۲۹۸ پایه گذار صورتی از انواع دعاوی است، که می توانند به اعلامیه یکجانبه ای منجر شده باشند. این صورت مخصوصاً شامل موارد زیر است:

اختلافات مربوط به تفسیر و اعمال مواد ۱۵ تا ۷۴ و ۸۳ در مورد تعیین حدود مناطق دریائی، یا اختلافاتی که در مورد خلیج کوچک و لنگرگاه یا عنوانهای تاریخی باشد، تا دولتی که اعلامیه را ارائه نموده است بپذیرد که، وقتی چنین اختلافی پس از ورود به اعتبار قانونی کنوانسیون روی می دهد، اگر طرفها در یک مهلت معقول به هیچ توافقی نائل نگردیدند، بنا به درخواست یکی از آنها و مطابق با آئین دادرسی پیش بینی شده توسط بخش ۲ پیوست ۷ ضمیمه و بمحض شنیده شدن که نمی تواند تابع این آئین دادرسی باشد آن را به سازش (اجباری) بگذارند.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی